

بیچارگی توی رختخوابم افتادم تا آرام بگیرم؛ ولی تازه دردهایی شروع شد که فکر می‌کنم بدتر از درد پس از زایمان بود. دردهایی که تمامی نداشت. بدتر از آن، افسردگی شدیدی بود که تمام زندگی مرا به هم ریخته بود. مدتی طول کشید تا دوباره به زندگی برگشتم؛ ولی هرگز احساس بد لحظه‌ای که پای برگه رضایت را امضا می‌کردم، از ذهنم پاک نمی‌شود.

هنوز دردهایم آرام نشده بود که متوجه شدم خیلی از مادرانی که به سونوگرافی و آزمایش غربالگری اعتماد نکرده و به سقط فرزندشان رضایت نداده‌اند، بچه‌هایی سالم، زیبا و باهوش به دنیا آورده‌اند، مثل دسته‌های گل. وقتی بیش‌تر بررسی کردم، فهمیدم این کارگناه کبیره، جنایت و قتل است و کفاره و دیه دارد. اکنون می‌خواهم بدانم راه قانونی شکایت از این دسته از پزشکان چیست؟ به فرزندم قول داده‌ام که انتقامش را بگیرم؛ انتقام تمام فرزندان که به خاطر فریبکاری و سیاست بازی عده‌ای نامرد، از چشیدن لذت زندگی و شیرمادر محروم شده و معنی آغوش مادر را نفهمیدند و هرگز نوازشهای پاک مادرانه را احساس نکردند و انتقام مادرانی را که به خاطر دروغها یا ندانم‌کاری عده‌ای برای قتل فرزندانشان امضا داده‌اند.

پاسخ مشاور حقوقی

خواهر بزرگوارم! مرقومه شما دل هر انسان با شرفی را به درد می‌آورد. روایت روزگار شما مطالب حقی است که شیوا و گویا به رشته تحریر درآمده و نمکی که از ناله‌های حزین مادرانه بر این زخم کهنه پاشیده‌اید، آن را تأثیرگذارتر کرده است. امیدوارم خداوند کریم گناه شما و تمام کسانی که نادانسته مرتکب این جنایت می‌شوند، ببخشد و از سر تقصیرات همه بگذرد. واژه انتقام زیبا نیست! روحیه لطیف مادرانه شما را فرسایش می‌دهد. پیشنهاد می‌کنم از آن استفاده نکنید.

برای یافتن پاسخ پرستاران باید قوانین مصوب مجلس در تاریخ ۱۰ خرداد ۸۴ را بخوانید:

الف) اگر روند سقط جنین شما خلاف آن بوده است، می‌توانید شکایت کنید. به عنوان نمونه: کارشناسی سقط جنین با پزشکی قانونی است و باید نامه سقط از آنان دریافت شود، پس اگر کسی بدون مجوز پزشکی قانونی، اقدام به سقط کند، امری خلاف قانون انجام داده و می‌توانید شکایت کنید؛

ب) مادر باید اجازه آگاهانه و کتبی برای سقط بدهد، پس اگر خود شما اجازه کتبی نداده‌اید یا هنگام دادن اجازه کتبی از معنا و مفهوم اجازه‌ای که

می‌دهید، آگاه نبوده‌اید، سقط خلاف قانون اتفاق افتاده و می‌توانید شکایت کنید؛

ج) برای صدور مجوز سقط حداقل سه مشاوره تخصصی با پزشک متخصص برای تأیید تشخیص و یک نوبت سونوگرافی با تعیین سن جنین، ضروری است؛ پس اگر این مشاوره‌ها انجام نشده و روند کار شما غیر از این بوده، سقط خلاف قانون است و می‌توانید شکایت کنید؛

د) حضور پدر جنین یا وکیل وی با مدارک شناسایی معتبر و تکمیل فرم مربوطه در پزشکی قانونی الزامی است، پس اگر بدون حضور پدر یا وکیلش و بدون پرکردن فرم‌های مخصوص، مجوز صادر شده باشد، سقط خلاف قانون است و می‌توانید شکایت کنید؛

ه) حتی اگر بیماری جنین، جزء ۲۸ بیماری تعریف شده در پزشکی قانونی باشد، باید علاوه بر مراحل قبلی، سه متخصص دیگر آن را تأیید نمایند، پس اگر بیماری کودک شما خارج از ۲۸ بیماری خاص باشد یا دچار یکی از بیماری‌ها بوده؛ ولی سه متخصص تأیید آن را امضا نکرده‌اند، سقط خلاف قانون انجام شده و می‌توانید شکایت کنید؛

و) مجوز سقط باید عکس‌دار و با مشخصات کامل هویتی مادر باشد، پس اگر مجوز شما عکس ندارد

یا مشخصات کامل مادر وجود نداشته باشد، سقط خلاف قانون است و می‌توانید شکایت کنید؛

ز) زمان سقط جنین، حتی در موارد مجاز تا چهار ماهگی است، پس اگر بعد از چهار ماهگی دستور سقط داده‌اند، خلاف قانون است و می‌توانید شکایت کنید. بر اساس آنچه گفته شد، بسیار سقطها؛ بلکه اکثر آنها خلاف شرع، خلاف قانون و جنایت است و والدین می‌توانند از پزشک یا پرستار مربوطه شکایت کرده، دیه دریافت نمایند.

بر اساس قانون، مبلغ دیه به شرح زیر است:

وضعیت جنین	سن جنین (به روز)	دیه به مثقال (طلا / گرم / سوت)
نطفه (تا چهل روز)	۲۰	۹۲,۱۶
علقه (چهل روز دوم)	۴۰	۱۸۴,۳۲
مضغه (پاره گوشت؛ چهل روز سوم)	۶۰	۲۷۶,۴۸
استخوان بدون گوشت	۸۰	۳۶۸,۶۴
چهار ماهگی (پسر)	۱۰۰۰	۴۶۰۸
چهار ماهگی (دختر)	۵۰۰	۲۳۰۴

بسمه تعالی

شاکی..... فرزند..... متولد..... با جنسیت زن، تابعیت..... و دین..... ساکن..... موضوع شکایت: سقط جنین بر خلاف شرع و قانون.

مشتکی عنه: دکتر..... به آدرس: وزارت بهداشت و درمان.

خلاصه شکواییه: در تاریخ .../.../... با مراجعه به مطب دکتر..... واقع در..... از ایشان خواستم که مسئولیت امور پزشکی دوران حاملگی و زایمان مرا بر عهده گیرد. به دستور ایشان سونوگرافی انجام دادم و ایشان در تاریخ..... با دیدن نتیجه غربالگری (سونوگرافی و آزمایش خون) با بیان اینکه بچه مشکل مغزی دارد، پیشنهاد داد جنین خود را که حدود سه ماه و بیست روز داشت، سقط کنم. اصرار ایشان بر ضرورت فوری انجام شدن این عمل باعث شد من بدون داشتن فرصت کافی برای فکر و مشورت و بدون آگاهی از شدت گناه و غیرقانونی بودن آن، اجازه سقط بدهم؛ حال خواهشمند است دستور فرمایید به این موضوع رسیدگی شود و برابر مقررات به دستگیری و تحویل نامبرده اقدام نمایند.

از دستوری که در این مورد صادر میفرمایید، کمال تشکر دارم.

امضای ولی یا اولیای دم

پسری که ندیدمش!

دکتر خیلی راحت و بی خیال توی چشمهایم زل زد و گفت: فرزند شما ناقص الخلقه خواهد شد؛ باید او را سقط کنید! چشمهایم سیاهی رفت. بعد از آن همه انتظار و دکتر رفتن، با هزار امید و آرزو حامله شده بودم و حالا باید فرزندم را، میوه دلم را می کشتم. آقای وکیل! شما که مادر نیستید تا بدانید بین مادر و فرزندی که در شکم دارد، چه رازهایی هست؛ چه درد دلهایی با هم دارند. بچه از همان روزهای اول، بخشی از وجود مادر است، افتخار مادر است، اصلا هویت مادر به بچه ای است که در شکم دارد.

من در برابر حرف و حدیثهای این و آن صبوری کرده بودم، می گفتند: چقدر عجله کردی؟ تو هنوز خودت بچه ای! توی این وضع اقتصادی، خرجش را از کجا می آوری؟ درس و دانشگاهش چی می شه؟ و... همه را تحمل کرده بودم و می گفتم: روزی را خدا می دهد. خودش گفته: «نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيَّاكُمْ». من تو کلم به خداست؛ ولی ماجرای آن روز فرق می کرد. همه چیز با سرعت گذشت. قدرت فکر کردن نداشتم. حرف دکتر تو سرم می پیچید: «بچه ات ناقص است!»؛ فکر داشتن یک بچه عقب افتاده حالم را بد می کرد. نمی خواستم

حرف دکتر را باور کنم. شاید اشتباه شده باشد؛ ولی دکترم متخصص بود. به او اطمینان داشتم.

دکتر تأکید داشت که باید فوری اقدام کنم. چند روز بیش تر به چهار ماهگی بچه ام نمانده بود. به زودی روح در او دمیده می شد و مثل هر انسانی، شخصیت مستقل پیدا می کرد. دکتر می گفت: با دمیده شدن روح کار سقط جنین سخت می شود. تسلیم شدم. برگه رضایت برای سقط فرزندم را امضا کردم. اجازه دادم پسرم را بکشند. گفته بودند خیلی آسان و فوری خواهد بود و هیچ مشکلی ندارد؛ ولی واقعیت غیر از این بود. آمپول سقط کار را تمام نکرد. گفتند: مجبوریم کورتاژ کنیم. من که دیگر قید همه چیز را زده بودم، با ناامیدی گفتم: هر کاری می خواهید، بکنید. آخر یک مادر بیست ساله از کجا باید بداند کورتاژ چیست؛ من از کجا باید می دانستم قرار است پسرم، عزیزم، میوه دلم را که هنوز زنده بود و دست و پا می زد، تکه تکه کنند و هر باریک تکه اش را از شکم بیرون بکشند.

بالاخره تمام شد. غمگین و ناامید با داغ فرزندی که هرگز ندیدمش، به خانه برگشتم. مادر شوهرم زودتر سیسمونی بچه را جمع کرده بود تا کم تر غصه بخورم؛ ولی مگر می شود غصه نخورد؟! دلم برایش تنگ شده بود؛ برای وبار سختی که کشیده بودم. با